



بررسی نقش آیت‌الله کاشانی در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

وحید کارگر جهرمی^۱

چکیده

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ مبارزات مردم ایران علیه مخالفان داخلی و خارجی ملی شدن صنعت نفت به شمار می‌آید که با همکاری قشرهای مختلف مردم به پیروزی رسید. در این میان سهم آیت‌الله کاشانی به عنوان رهبر مذهبی جنبش ملی شدن صنعت نفت بسیار تعیین کننده است. در مقاله پیش رو نقش ایشان در بسیج همگانی مردم در این قیام و به دنبال آن روی کار آمدن دوباره محمد مصدق به نخست‌وزیری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. روش به کار رفته در این مقاله، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله کاشانی، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، محمد مصدق، قوام‌السلطنه، محمدرضاشاه.

۱. پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی



مقدمه

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۳۰۰ق در تهران متولد شد و در نزد پدر خویش، آیت‌الله سید مصطفی کاشانی و علمای بزرگ عتبات، مقدمات و سطوح را به پایان رساند. او در سن ۲۵ سالگی پس از طی مدارج علوم دینی به درجه اجتهاد نائل گردید. مقارن با جنگ جهانی اول در حالی که تنها ۳۲ سال داشت به اتفاق پدر و دیگر علمای برجسته عراق علیه تجاوز انگلیسی‌ها به این کشور به مبارزه پرداخت و بدین ترتیب اولین نبرد مسلحانه را در منطقه ایجاد کرد. مبارزه مستمر و کوبنده آیت‌الله کاشانی علیه انگلیسی‌ها که بعد از کشته شدن پدر ایشان ادامه یافت، استعمارگران را بر آن داشت تا با دستگیری و اعدام آیت‌الله، برای همیشه ایشان را از صحنه سیاست عراق خارج کرده و به سیاست اشغال‌گرانه خود در این کشور و منطقه ادامه دهند. این موضوع آیت‌الله کاشانی را بر آن داشت به ایران بازگردد. او در ایران نیز بار دیگر فعالیت‌های سیاسی خویش را ادامه داد. فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر مردم ایران تحت رهبری و هدایت آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق رهبران مذهبی و ملی جنبش ملی شدن صنعت نفت، به منظور کوتاه کردن دست بیگانگان از منابع نفتی کشور، موجبات وحشت عوامل داخلی و خارجی استعمار را فراهم آورد و باعث شد به بهانه‌های مختلف به حبس و تبعید آیت‌الله کاشانی مبادرت ورزند. اما ایشان هر بار پس از آزادی از زندان به مبارزه سیاسی خویش علیه حاکمان دست‌نشانده دربار و استعمار انگلیس ادامه داد. سرانجام نهضت ملی کردن صنعت نفت ایران در نتیجه وحدت و یکپارچگی همه آحاد ملت به پیروزی رسید و بدین ترتیب دست بیگانگان از منابع عظیم نفتی ایران کوتاه شد. حمایت‌های آیت‌الله کاشانی از دولت محمد مصدق در اجرایی شدن قانون ملی شدن صنعت نفت بسیار با اهمیت بود. همچنین فعالیت‌های ایشان در اعتراض به کناره‌گیری مصدق از نخست‌وزیری که به قیام مردم در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ منجر شد نقش مهمی در برگرداندن او به نخست‌وزیری داشت. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نقش و سهم آیت‌الله کاشانی در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و به قدرت رسیدن دوباره محمد مصدق مورد بررسی و بازخوانی قرار گیرد.

حمایت‌های آیت‌الله کاشانی از دکتر مصدق در جریان استعفای ایشان

مدت زمانی از افتتاح مجلس دوره هفدهم نگذشته بود که دکتر مصدق در هفتم خرداد ۱۳۳۱، در رأس هیئتی برای پاسخگویی به دعوای انگلیس در دادگاه بین‌المللی لاهه

در ۱۸ تیرماه، از ۳۶ سناتور حاضر در جلسه، تنها ۱۴ نفر به دولت دکتر مصدق رأی دادند. این کار سناتورهای مجلس سنا، غوغایی به پا کرد. آیت الله کاشانی با صدور اعلامیه کوبنده و شدیدالحنی با تصمیم مجلس سنا به مخالفت پرداخت و از جامعه بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران خواست تا کار خود را تعطیل کنند

به هلند رفت. او پس از بازگشت از لاهه بر اساس عرف پارلمانی ایران، از نخست‌وزیری استعفا کرد تا مجلس جدید دولت مطلوب خویش را انتخاب نماید.^۱ این در حالی بود که نمایندگان درباری مجلسین شورا و سنا پس از ملاقات با شاه، مأموریت داشتند تا از انتخاب مجدد او به نخست‌وزیری جلوگیری به عمل آورند. به دنبال استعفای دکتر مصدق تلگراف‌های بسیاری از قشرهای مختلف مردم ایران در حمایت از او مخابره شد. در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۱ که قرار بود مجلس شورای ملی رأی تمایل به دولت جدید دهد، تظاهرات

گسترده‌ای در اطراف مجلس به حمایت از دکتر مصدق انجام شد.^۲ در این میان رأی آیت الله کاشانی موضوع مهمی بود که در جلسه علنی مجلس مورد بحث قرار گرفت. در این رأی که به وسیله شمس قنات‌آبادی به مجلس آورده شد، چنین آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

روی وضع و مجازات فعلی مملکت باید جناب آقای دکتر مصدق رئیس دولت باشند و تشکیل کابینه را بدهند و غیر از ایشان کسی نمی‌تواند عهده‌دار این مقام شود. ملت زیر بار نمی‌رود.^۳

هنگامی که رأی‌گیری برای انتخاب نخست‌وزیر جدید صورت پذیرفت، از ۶۵ نفر نماینده موجود در مجلس شورای ملی، ۵۲ نفر به دکتر مصدق، دو نفر به قوام‌السلطنه و یک نفر به انتظام رأی دادند. ۱۰ ورقه هم سفید به صندوق ریخته شد. بدین ترتیب توطئه عدم رأی اعتماد به دولت مصدق به یمن هوشیاری و مقاومت آیت الله کاشانی، نمایندگان طرفدار نهضت ملی در مجلس و همین‌طور مبارزات و تظاهرات گسترده مردم در خارج از مجلس عقیم ماند.^۴ بعد از آنکه نقشه مخالفان دکتر مصدق در مجلس به نتیجه نرسید، فشار بر مجلس سنا بیشتر شد. مجلس سنا در روز ۱۶ تیرماه، طی عریضه‌ای که برای شاه فرستاد، تقاضا کرد فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق صادر شود، تا پس از تشکیل کابینه و بررسی برنامه دولت جدید، تصمیم سنا نسبت به آن اعلام گردد. ولی مصدق در

۱. محمدعلی (همایون) کاتوزیان، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران، مرکز، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲.

۲. محمد ترکمان، *قیام ملی سی تیر به روایت اسناد و تصاویر*، بی‌جا، دهخدا، ۱۳۶۱، ص ۲۶-۲۸.

۳. محمد ترکمان، *تهران در آتش*، بی‌جا، امیری، بی‌تا، ص ۲۸.

۴. محمد ترکمان، *قیام ملی سی تیر به روایت اسناد و تصاویر*، همان، ص ۲۷ و ۲۹.





همان روز اظهار داشت پیش از ابراز تمایل مجلس سنا، حاضر به قبول مسئولیت نخواهد بود.^۱ در حالی که کارشکنی‌های مجلس سنا همچنان ادامه داشت، در صبح روز سه‌شنبه ۱۷ تیرماه، مصطفی مؤمن، رئیس جمعیت اخوان المسلمین و عضو هیئت تحریریه روزنامه/خبر/الیوم، در شمیران با آیت‌الله کاشانی مصاحبه‌ای به عمل آورد. آیت‌الله در این مصاحبه هنگامی که مصطفی مؤمن راجع به دولت دکتر مصدق سؤال کرد، چنین پاسخ داد: «این حکومت ملی است و مورد کمال توجه مردم می‌باشد».^۲ آیت‌الله کاشانی در پرسش دیگر نماینده روزنامه/خبر/الیوم گفت:

انگلیسی‌ها در گذشته کلیه رجال ملی ایران را نابود کردند و تنها کسی را که خداوند برای این مملکت رنج‌دیده و ستم‌دیده از گزند آنها محفوظ نگه داشت شخص دکتر مصدق بود. امروز ۱۸ میلیون جمعیت ایران به جز یک اقلیت کوچک و مغرض بیگانه پرست طرفدار او می‌باشند...^۳

مجلس سنا ابتدا با این بهانه که فرصت کافی برای مطالعه اصول سیاست دولت دکتر مصدق نداشته است، از رأی تمایل به دولت خودداری کرد.^۴ بدین ترتیب که در ۱۸ تیرماه، از ۳۶ سناتور حاضر در جلسه، تنها ۱۴ نفر به دولت دکتر مصدق رأی دادند.^۵ این کار سناتورهای مجلس سنا، غوغایی به پا کرد. آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه کوبنده و شدیدالحنی با تصمیم مجلس سنا به مخالفت پرداخت و از جامعه بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران خواست تا کار خود را تعطیل کنند.^۶ آیت‌الله عمل مجلس سنا را رویه نامطلوب عده‌ای سناتور نامید که برخلاف تمایلات عمومی از دادن رأی به دکتر مصدق خودداری کردند.^۷ سرانجام اعلامیه شدیدالحن آیت‌الله کاشانی مؤثر افتاد و شاه را مجبور کرد تا فرمان نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق را بدون رأی تمایل مجلس سنا، در روز ۱۹ تیرماه صادر و توشیح نماید.^۸

دکتر مصدق در روز ۲۲ تیرماه، در مجلس حضور یافت و تقاضای اختیارات برای مدت

۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳.

۲. باختر/امروز، ش ۸۵۶، ۱۳۳۱/۴/۱۷.

۳. شاهد، ۱۳۳۱/۴/۱۸.

۴. محمد ترکمان، قیام ملی سی تیر به روایت اسناد و تصاویر، همان، ص ۵۱-۵۰.

۵. باقر عاقلی، احمد قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶، ص ۵۸۶-۵۸۵.

۶. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، گفتار، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۴۷۵.

۷. حسین مکی، سال‌های نهضت ملی، تهران، ملی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۲۲۴.

۸. باقر عاقلی، احمد قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، همان، ص ۵۸۶.



شش ماه کرد تا بتواند جهت نوسازی ایران برنامه‌هایی پیاده کند.^۱ او پیشنهاد کرد که طبق ماده واحده‌ای به او اجازه داده شود، ظرف مدت شش ماه لوایح مربوط به امور مالی، اقتصادی، بانکی، استخدامی و ایجاد سازمان‌های محلی را تنظیم و اجرا کند و پس از آزمایش برای تصویب به مجلس تقدیم نماید.^۲ دکتر مصدق چند روز بعد در ۲۵ تیرماه، به ملاقات شاه رفت و از او خواست وزارت جنگ را به او بسپارد. او با شاه در این باره گفت و گو کرد و گفت: «اگر وزارت جنگ را به من تفویض نکنید، استعفا می‌دهم.» شاه که راضی به این کار نبود، به او چنین پاسخ داد: «تا ساعت هشت بعد از ظهر منتظر تلفن من باشید، اگر تلفن نکردم هر تصمیمی خواستید، بگیرید.»^۳ ساعت هشت گذشت و شاه تلفن نکرد. دکتر مصدق تصمیم خود را گرفت و بی آن که آیت‌الله کاشانی و دیگر هم‌زمان را آگاه کند، استعفای خود را به شاه تسلیم کرد.^۴

دربار و انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل بر آن بودند تا قوام را به جای مصدق، به نخست‌وزیری منصوب نمایند. آیت‌الله کاشانی هنگامی که این موضوع را فهمید، در اواخر آبان ۱۳۳۰، پیامی به شاه فرستاد و تهدید کرد حمایت دربار از قوام را افشا خواهد کرد. شاه چنین حمایتی را رد کرد و ناچار شد آیت‌الله کاشانی را مطمئن سازد که دکتر مصدق همچنان از اعتماد وی برخوردار است.^۵ آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۲ آذر ۱۳۳۰، در مصاحبه با آقای «استوارت الساپ» خبرنگار مجله معروف نیویورک هرالد تریبون، در پاسخ به این سؤال که در مطبوعات غربی صحبت از روی کار آمدن قوام السلطنه است، اعلام نمود:

این وعده‌ای است که عمال انگلستان و دست‌نشاندها شرکت سابق به خود می‌دهند و خواب‌های خوشی است که می‌بینند. دکتر مصدق مرحله اول نفت را تمام کرد و تا ختم مرحله دوم که بهره‌برداری نفت باشد... بر سر کار خواهد ماند و من و تمام ملت ایران به او کمال علاقه‌مندی و پشتیبانی را ابراز می‌داریم و هیچ نیرویی قادر نیست او را ساقط سازد. قوام السلطنه هرگز نمی‌تواند در چنین شرایطی زمام امور را به دست گیرد.^۶

۱. بهرام افراسیابی، مصدق و تاریخ، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۰، ص ۲۲۷.

۲. محمود حکیمی، زندگی‌نامه، اندیشه‌ها و مبارزات دکتر محمد مصدق، تهران، قلم، ۱۳۸۷، ص ۹۳.

۳. ابراهیم صفایی، اشتباه بزرگ ملی شدن نفت، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶.

۴. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، دارالفکر، بی تا، ص ۲۵.

۵. فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و دیگران، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۵۱۲.

۶. شاه، ش ۵۳۵، ۱۳۳۰/۹/۳.



دربار و انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل بر آن بودند تا قوام را به جای مصدق، به نخست‌وزیری منصوب نمایند. آیت‌الله کاشانی هنگامی که این موضوع را فهمید، در اواخر آبان ۱۳۳۰، پیامی به شاه فرستاد و تهدید کرد حمایت دربار از قوام را افشا خواهد کرد. شاه چنین حمایتی را رد کرد و ناچار شد آیت‌الله کاشانی را مطمئن سازد که دکتر مصدق همچنان از اعتماد وی برخوردار است.

شاه قبل از آن که خبر رسمی استعفای دکتر مصدق انتشار یابد، وزیر دربار، حسین علاء را در صبح روز پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱، به نزد آیت‌الله کاشانی فرستاد تا قبل از آن که آیت‌الله موضع خود در مقابل قوام را مشخص کند، وضع را موجه جلوه داده و حمایت آیت‌الله کاشانی را جلب نماید و یا حداقل ایشان را به سکوت فراخواند.^۱ حسین علاء در ملاقات با آیت‌الله کاشانی از ایشان خواست از صدور هر گونه اعلامیه در حمایت از دکتر مصدق خودداری ورزد و دستور دهد

مردم آرامش خود را حفظ نمایند.^۲ اما آیت‌الله جواب منفی داد و بقای حکومت قوام را مضر تشخیص داد^۳ و گفت: «نمی‌شود با اعلامیه و سخنرانی و تهدید جلوی تظاهرات و احساسات مردم را گرفت.» ایشان در ادامه مذاکره به وزیر دربار گوشزد نمود که تنها تا هنگام رأی تمایل مجلس تأمل خواهد کرد.^۴ اما آیت‌الله منتظر رأی نمایندگان هم نشد و در همین روز دست به دو اقدام زد. از یک سو بیانیه‌ای مبنی بر درخواست تعطیل عمومی به مناسبت وفات امام ششم شیعیان، در روز جمعه ۲۷ تیرماه صادر کرد^۵ و از سوی دیگر نامه‌ای خطاب به شخص دکتر مصدق نوشت و از ایشان به عنوان نخست‌وزیر قانونی یاد کرد.^۶ همزمان علی‌امینی از جانب قوام به ملاقات آیت‌الله کاشانی رفت و از او خواست تا وزرای مورد اعتماد خود را معرفی نماید، اما آیت‌الله پاسخ داد که با بودن دکتر مصدق هیچ کس نمی‌تواند نخست‌وزیر شود.^۷

مجلس در عصر روز پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱، به منظور رأی اعتماد به قوام تشکیل جلسه داد که در آن از ۴۲ نماینده حاضر، ۴۰ نفر به احمد قوام رأی مثبت دادند.^۸ در این میان آیت‌الله کاشانی یکی از معدود روحانیان بود که در برابر قوام و دربار ایستاد و

۱. محمود کاشانی، *قیام ملت/ ایران، بی‌جا، خوشه*، ۱۳۵۹، ص ۲۰.

۲. *خواندنی‌ها*، ش ۹۴، ۱۳۳۱/۴/۳۱.

۳. حسین مکی، *وقایع سیاسی/ تیر ۱۳۳۱*، تهران، ایران، ۱۳۶۶، ص ۲۰۲.

۴. *خواندنی‌ها*، همان.

۵. مسعود کوهستانی، *نژاد، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق*، تهران، نی، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

۶. محمد ترکمان، *قیام ملی سی‌تیر به روایت اسناد و تصاویر*، همان، ص ۱۴۰-۱۳۹.

۷. سید جلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۸. کورش زعیف، *جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد*، تهران، ایران مهر، بی‌تا، ص ۱۹۹.



با نخست‌وزیری قوام مخالفت به عمل آورد؛^۱ این در حالی بود که محمدرضا شاه یک روز بعد از رأی تمایل مجلس، فرمان نخست‌وزیری قوام را صادر کرده بود.^۲ همچنین فرماندار نظامی که به دستور شاه عمل می‌کرد، در روز انتخاب قوام به نخست‌وزیری، اعلامیه شدیداللحنی صادر کرد و متعاقب آن مأموران انتظامی با تانک و زرهپوش به خیابان‌ها ریخته و مجلس را در محاصره قرار دادند.^۳ نمایندگان جبهه ملی و دیگر نمایندگان طرفدار مصدق که در جلسه رأی اعتماد به قوام حضور نیافته بودند، پس از آگاهی از رأی تمایل مجلس به قوام، در محوطه حوضخانه مجلس به شور نشستند و در اعلامیه‌ای خواهان ادامه زمامداری دکتر مصدق شدند.^۴ به محض آن که خبر استعفای مصدق و رأی تمایل مجلس به گوش مردم رسید، غوغایی در سرتاسر کشور برپا شد. مردم بسیاری از شهرهای کشور از جمله قزوین، اهواز، مشهد، قم، کرمان، یزد، بوشهر، کرمانشاه، سنندج، جهرم، کازرون، لنگرود، خوی، رضاییه و... به خیابان‌ها ریخته و فریادهای «زنده باد مصدق قهرمان» و «مرگ بر دشمنان ایران» سردادند. بسیاری از مردم آن شهرها در تلگراف‌خانه تحصن کردند و اعلام کردند که حاضرند به سوی تهران حرکت کنند.^۵ آیت‌الله کاشانی در روز ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱ در اعلامیه‌ای خطاب به مردم قزوین، از آنها و سایر مردم ایران خواست به مبارزه دلیرانه و شجاعانه خود علیه حکومت قوام تا رسیدن به پیروزی نهایی ادامه دهند.^۶ در تهران هم بازار تعطیل شد و سربازان مسلح برای جلوگیری از هر گونه حرکت اعتراضی در سرتاسر بازار مستقر شدند. بازاریان دسته دسته به منزل آیت‌الله کاشانی رهسپار شدند.^۷

قوام در نخستین اعلامیه‌ای که بعد از رسیدن به نخست‌وزیری صادر کرد، «از شکست نخست‌وزیر سابق برای حل نهایی مشکل نفت» ابراز تأسف کرد.^۸ مدتی بعد در روز ۲۸ تیرماه، با اتکا به نیروی نظامی اعلامیه شدیداللحنی صادر کرد و در آن نوک پیکان حمله‌های خود را به سوی آیت‌الله کاشانی نشانه رفت. او در قسمتی از اعلامیه خود چنین گفت:

... به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از

۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۹۱.
۲. احمد جعفری علیزاده، شهدای سی‌ام تیر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۷.
۳. علی‌جان زاده، مصدق، بی‌جا، همگام، بی‌تا، ص ۱۵۸-۱۵۷.
۴. کورش زعیب، همان، ص ۲۰۰.
۵. محمد ترکمان، قیام ملی سی‌تیر به روایت اسناد و تصاویر، همان، ص ۱۲۹-۱۲۸ و ۱۴۵.
۶. همان، ص ۲۱۲.
۷. حسین مکی، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، همان، ص ۱۱۳.
۸. ذبیح‌الله سپهر، ایران در دوران مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، علایی، ۱۳۸۱، ص ۷۸.



اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است. کشتیبان را سیاستی دیگر آمد... من در عین احترام به تعالیم مذهب اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد.^۱

همزمان با صدور اعلامیه قوام، تانک‌ها و نیروهای مسلح به منظور ارعاب بیشتر مردم به مراکز حساس و مهم شهر روانه شدند.^۲ آیت‌الله کاشانی بلافاصله در پاسخ به قوام، اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن به پشتیبانی از دکتر مصدق پرداخت. آیت‌الله ضمن مخالفت با انتصاب قوام به نخست‌وزیری، مردم را به مبارزه علیه او تشویق کرد و گفت: «بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر همت محکم بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است...»^۳ این اعلامیه آن چنان مشهور گردید که به اعلامیه «قوام برانداز» معروف شد.^۴

روزنامه‌گازت در تاریخ ۲۰ ژوئیه از طرف خبرگزاری اتحادیه مطبوعاتی پاکستان می‌نویسد:

در تهران حضرت آیت‌الله کاشانی بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران صادر نموده و اظهار داشت که قوام نخست‌وزیر نمی‌تواند با برقراری حکومت دیکتاتوری استقلال ایران را از بین ببرد [و] در شهرستان‌ها اعتصاب عمومی شروع شد.^۵

به دنبال انتشار اعلامیه آیت‌الله کاشانی، مقاومت مردم ایران در مقابله با حکومت قوام دو چندان شد. فراکسیون نهضت ملی هم با صدور اعلامیه‌ای در مجلس، خواهان بازگشت دکتر مصدق به حکومت شدند. آیت‌الله کاشانی در اقدامی دیگر، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به سربازان و افسران ارتش در روز ۲۸ تیرماه، از آنها خواست از پشتیبانی حکومت غیر قانونی قوام دست کشیده و ضمن حمایت از مردم از کشیدن گلوله و سرنیزه بر روی آنها خودداری ورزند.^۶ این اعلامیه که در سطح وسیعی چاپ و توزیع شد، تأثیر مهمی در بین نیروهای نظامی گذاشت و قوام را که هیچ اتکایی به ملت

۱. باقر عاقلی، احمد قوام/سلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، همان، ص ۵۹۵-۵۹۳.

۲. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۳. شاهد، ش ۷۰۸، ۱۳۳۱/۴/۲۸.

۴. حسین مکی، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، همان، ص ۱۸۵.

۵. اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۲.

۶. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازبایی ۲۷۹۲، ۱۳۳۱/۴/۲۸، ص ۴.

آیت‌الله کاشانی بلافاصله در پاسخ به قوام، اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن به پشتیبانی از دکتر مصدق پرداخت. آیت‌الله ضمن مخالفت با انتصاب قوام به نخست‌وزیری، مردم را به مبارزه علیه او تشویق کرد... این اعلامیه آن چنان مشهور گردید که به اعلامیه «قوام برانداز» معروف شد

نداشت، تضعیف کرد.^۱ نمایندگان جبهه ملی و برخی از گروه‌های سیاسی و اصناف نیز در اعلامیه‌هایی پشتیبانی خود از دکتر مصدق و لزوم مبارزه در سرنگونی حکومت قوام را تأکید کردند.^۲

۱. تلاش دربار و قوام برای جلب رضایت آیت‌الله کاشانی

دربار و احمد قوام که هیچ‌هم‌آوردی جز آیت‌الله کاشانی در مقابل خود نمی‌دیدند، کوشیدند نظر وی را جلب نمایند. در اولین اقدام، بار دیگر علی‌امینی از

سوی قوام به دیدار آیت‌الله کاشانی رفت تا نظر ایشان درباره کابینه قوام را جویا شود. اما ایشان در پاسخ گفتند تا مصدق زنده است، هیچ‌کس نباید نخست‌وزیر باشد و در پایان تهدید کردند در صورتی که قوام در ظرف ۲۴ ساعت از نخست‌وزیری کنار نرود، کفن پوشیده و به اتفاق مردم از خانه خارج خواهد شد.^۳ دکتر شروین که در آن جلسه حضور داشت، دیدار امینی با آیت‌الله کاشانی را این‌گونه روایت می‌کند:

آقای قوام گفتند که چون من نخست‌وزیر خواهم شد، آیت‌الله نظر خود را درباره کابینه اظهار نمایند. آیت‌الله کاشانی با تسمی که غالباً در چهره‌اش نمایان بود، گفت: بی‌سواد! به قوام بگو تا دکتر مصدق هست هیچ‌کس نمی‌تواند نخست‌وزیر شود. هر چه دکتر امینی به اصطلاح چانه زد به جایی نرسید. دکتر علی‌امینی مأیوسانه و دست‌خالی بیرون رفت.^۴

قوام بعد از این دست‌به‌دامن‌دربار و شخص‌شاه شد. شاه که اوضاع را در خطر می‌دید، حسین‌علاء، وزیر‌دربار را در روز ۲۸ تیرماه، نزد آیت‌الله روانه کرد تا او را وادار به سکوت کرده و از ادامه راه مبارزه باز دارد. علاء به آیت‌الله کاشانی گفت: «شما یک مقام روحانی و نماینده مجلس هستید. هر چند که شما می‌توانید از مصونیت پارلمانی خویش استفاده

۱. آیت‌الله کاشانی و ملی‌کردن صنعت نفت؛ به مناسبت سالروز وفات آیت‌الله کاشانی، رم، مرکز فرهنگی اسلامی اروپا، بی‌تا، ص ۱۷.

۲. ابراهیم صفایی، همان، ص ۲۲۸.

۳. سید جلال‌الدین مدنی، همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. محمود شروین، دولت مستعجل، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴.





کنید؛ ولی اگر بخواهید با نخست‌وزیر مخالفت کنید، برای شما خیلی گران تمام خواهد شد.» آیت‌الله کاشانی در پاسخ گفت:

شما و اربابان شما بارها مرا زندانی و تبعید کرده‌اید. پس شما نمی‌توانید مرا بترسانید. بروید و به اعلیحضرت بگویید که اگر بی‌درنگ دکتر مصدق بر سر کار باز نگردد، شخصاً به خیابان خواهیم رفت و مبارزه مردم را مستقیماً متوجه دربار خواهیم کرد. حسین علاء نامیدانه منزل آیت‌الله را ترک نمود.^۱

قوام بعد از علاء، یکی از وزرای کابینه خود به نام ارسنجانی را به ملاقات آیت‌الله کاشانی فرستاد. ارسنجانی به آیت‌الله پیشنهاد کرد، در صورت خودداری از برانگیختن مردم، قوام انتخاب شش وزیر را در اختیار او خواهد گذاشت. اما آیت‌الله کاشانی، ارسنجانی را همچون علاء با پاسخی تند و قاطع بیرون راند^۲ و روز بعد نامه زیر را به وزیر دربار نوشت و خواهان بازگشت دکتر مصدق به پست نخست‌وزیری شد:

جناب آقای علاء دام‌ظله، عرض می‌شود، دیروز بعد از شما ارسنجانی از جانب قوام السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، قوام انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می‌گذارد. همان‌طور که حضوری عرض کردم به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایید دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهیم کرد...^۳

مسعود بهنود درباره تلاش قوام و شاه برای جلب حمایت آیت‌الله کاشانی می‌نویسد: قوام، کوشش برای نفوذ در آیت‌الله کاشانی را از دو سو آغاز کرده بود: نخست با به حرکت در آوردن حسین علاء، وزیر دربار (حامی همیشگی اش) و دیگر با اعزام علی امینی، ارسنجانی و ناصر قشقایی به خانه آیت‌الله. پیشنهاد این بود که آیت‌الله شش وزیر کابینه را تعیین کند، همان‌بازی که روزی قوام با توده‌ای‌ها کرده بود... [اما] آیت‌الله کاشانی قاصدان را پس زد.^۴

۱. عباس سلیمان نژاد، مبارز نستوه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۸.

۲. روحانیت و اسرار فاش نشده/ از نهضت ملی شدن صنعت نفت، همان، ص ۲۷-۲۶.

۳. عبدالحمید دیالمه، مصدق/ از حمایت تا خیانت، تهران، مجمع احیاء تفکرات شیعی، ۱۳۵۹، ص ۲۲.

۴. مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۷۷، ص ۳۵۳.

۲. مصاحبه مطبوعاتی آیت‌الله کاشانی

دربار و قوام بعد از مایوس شدن از جلب حمایت آیت‌الله کاشانی بر آن شدند تا با جست‌وجوی راهی دیگر، وی را از سر راه خود بردارند. ارسنجانی، مشاور قوام، در خاطرات روز بیست و نهم تیرماه خود می‌نویسد:

قوام گفت: «دستور دادم سید ابوالقاسم کاشانی را شهربانی توقیف کند^۱ و حتی وقتی دیدم کوپال رئیس شهربانی دست به دست می‌کند، دستور کتبی دادم و امروز او را توقیف خواهند کرد و شما خواهید دید که چه تأثیری در اوضاع می‌کند.» ارسنجانی گفت: «کاشانی رئیس وکیل مجلس است و مصونیت دارد. فکر نمی‌کنید عکس‌العمل داشته باشد؟» قوام پاسخ داد: «مملکتی را به آتش کشیده‌اند و در پناه مصونیت ایستاده‌اند. من این حریم را می‌شکنم و آنها را تسلیم دادگاه می‌کنم تا معلوم شود آیا این اشخاص حق دارند یک مملکتی را به این روز بیندازند؟»^۲

قوام در جایی دیگر در توجیه اقدام خود چنین گفته بود: «به موجب اطلاعی که داده‌اند او [آیت‌الله کاشانی] قصد دارد نظامی‌ها را تحریک به شورش کند.»^۳

سرانجام قوام با رایزنی‌های فراوان دستور دستگیری آیت‌الله کاشانی در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۹ تیرماه را صادر کرد.^۴ از صبح روز مذکور، در حالی که بیش از چند تانک در اطراف میدان بهارستان مستقر بود، درگیری‌های شدیدی بین مردم و پلیس در اطراف مجلس و چند نقطه شهر تهران رخ داد و فریادهای «مرگ بر قوام، زنده باد دکتر مصدق و زنده باد آیت‌الله کاشانی» طنین‌انداز شد.^۵ در کرمانشاه تظاهرات گسترده‌ای صورت گرفت و مردم در تلگرافخانه متحصن شدند. سپس بیش از سیصد تن کفن پوشیده و برای حرکت به تهران آماده شدند. اما سرلشکر و ثوق که ارتباط و همکاری نزدیکی با قوام داشت، در کاروانسرای سنگی مانع از پیشروی و حرکت مردم کرمانشاه و همدان به

۱. ساموئل فال، رابین سفارت بریتانیا در گزارشی که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۱ برای دولت متبوع خود فرستاد، نقشه‌ای را که قوام برای زمامداری خود داشت مطرح کرده است. بر اساس این گزارش قوام بر آن بود که پس از دستیابی به قدرت، مجلس را منحل سازد و آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را بازداشت کند. محمدعلی موحد، *خواب آشفته نفت؛ دکتر مصدق و نهضت ملی/ایران*، تهران، کارنامه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. حسن ارسنجانی، *یادداشت‌های سیاسی در وقایع سی تیر ۱۳۳۰*، تهران، هیرمند، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳.

۳. حسین مکی، *وقایع سی/م تیر ۱۳۳۱*، همان، ص ۲۰۱.

۴. حسن ارسنجانی، همان، ص ۶۶.

۵. مهوش السادات علوی، *آیت‌الله کاشانی و سیاست*، تهران، سوره، ۱۳۷۶، ص ۴۱.





سرانجام قوام با رایزنی‌های فراوان دستور دستگیری آیت‌الله کاشانی در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۹ تیرماه را صادر کرد. از صبح روز مذکور، در حالی که بیش از چند تانک در اطراف میدان بهارستان مستقر بود، درگیری‌های شدیدی بین مردم و پلیس در اطراف مجلس و چند نقطه شهر تهران رخ داد و فریادهای «مرگ بر قوام، زنده باد دکتر مصدق و زنده باد آیت‌الله کاشانی» طنین انداز شد.

سمت تهران شد. در شهرهای مختلف ایران از جمله شیراز، رشت، تبریز، مسجد سلیمان، خرمشهر، فومن، کازرون، کرج، ساوه، اراک، آباد، قزوین، مشهد، رضاییه، اصفهان، زنجان، کاشان، کرمان و... بر خوردهای شدیدی بین مردم و مأموران قوام رخ داد که در آن عده زیادی کشته و زخمی شدند.^۱ در آبادان نیز همین که شایعه دستگیری آیت‌الله کاشانی به آنجا رسید، جمع کثیری از کارگران دست از کار کشیدند. سپس در حالی که گروهی لباس سیاه و برخی کفن پوشیده بودند، در سرتاسر شهر دست به تظاهرات زدند.^۲ مردم تهران هم با تجمع در اطراف منزل آیت‌الله کاشانی مانع از پیشروی نیروهای انتظامی که به قصد دستگیری

آیت‌الله به سمت منزل ایشان در حرکت بودند، شدند.^۳ تلاش مأموران برای دستگیری آیت‌الله کاشانی در روز ۲۹ تیر، در حالی صورت می‌گرفت، که بر طبق دعوت ایشان، قرار بود کلیه خبرنگاران روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی به منظور انجام یک مصاحبه مطبوعاتی، در بعد از ظهر همان روز در منزل آیت‌الله حضور یابند. ساعت سه بعد از ظهر فوق‌العاده‌ای منتشر شد که پلیس در صدد است از انجام مصاحبه مطبوعاتی جلوگیری نماید؛ اما در آن فوق‌العاده تصریح شده بود که تصمیم در انجام مصاحبه باقی است. در ساعت ۶ بعد از ظهر کلیه خبرنگاران جراید تهران و تمام مخبرین روزنامه‌های خارجی و خبرگزاری‌های رويتر، یونایتدپرس و آسوشیتدپرس در منزل آیت‌الله کاشانی اجتماع کردند و نیم ساعت بعد ورود آیت‌الله به حیاط برای انجام مصاحبه اعلان شد. آیت‌الله پس از تشکر از حاضران و تشریح نهضت ملت ایران به عنوان منشأ نهضت خاورمیانه، از مداخلات صد و پنجاه ساله انگلیس در امور داخلی ایران سخن گفت و اظهار داشت:

این نهضت پر افتخار را کراً انگلیس‌ها خواستند از بین ببرند و دولت

۱. محمدحسن سالمی، تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از نگاهی دیگر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره باز یابی ۱۳۳۱، ۴/۲۹/۱۳۲۹، ص ۳.

۳. آیت‌الله کاشانی و ملی کردن صنعت نفت؛ به مناسبت سالروز وفات آیت‌الله کاشانی، همان، ص ۱۷.



دکتر مصدق را ساقط کنند. اگر در نظر داشته باشید سه دفعه تعطیل عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیس‌ها کامیاب نشوند؛ ولی این بار به دستگیری بعضی از عمال جنایتکار خود احمد قوام را روی کار آوردند. دکتر مصدق بالاخرتیار استعفا ندادند. چون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند با اختیار حکومت کنند، کنار رفتند. احمد قوام که از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست، انگلیس‌ها او را برگزیدند و بر خلاف قانون اسم زمامداری و ریاست وزرایی و نخست‌وزیری به روی او گذارند. چون به موجب قانون باید سه ربع از وکلای حاضر در مجلس به او رأی تمایل بدهند، در حالی که در آن روز ۴۲ نفر بودند و جمعیت وکلای حاضر در مجلس ۷۶ نفر بودند. پس این رأی تمایل قانونیت ندارد.

آیت‌الله کاشانی در ادامه قوام را فاقد لیاقت و استعداد نخست‌وزیری دانست که توسط عده‌ای جنایتکار، دزد و خائن برای چپاول و غارت و مسلط کردن استعمار انگلیس بر نفت ایران روی کار آمده است. آیت‌الله هدف خویش از دعوت خبرنگاران را چنین اعلام کرد: خیانتکاران، رادیو و تلگراف را که منشأ نشر اخبار است، گرفته‌اند و نمی‌گذارند اخبار حقیقی به خارج برود. چاره‌ای ندیدم جز اینکه مخبرین حاضر شوند و با مشاهداتی که در این چند روزه در تهران دارند، در این جریان‌ات و وضعیت امروز تهران قضاوت کنند و این اعمال وحشیانه حکومت را به دنیا اعلام کنند. همه جا تعطیل عمومی است و همه مردم در کمال بی‌صبری در انتظار رفتن احمد قوام و آمدن دولت دکتر مصدق هستند.

آیت‌الله سپس از خبرنگاران خواست تا احساسات ملت مظلوم ایران را به همه جا مخابره کنند و بگویند ملت ایران نمرده و تا جان در بدن دارند به دنبال حکومت استعماری انگلیس نمی‌روند. آیت‌الله در ادامه، اعلامیه ۲۸ تیرماه قوام را حرف‌های شاه پهماسی نامید که موجبات تنفر شدید مردم از او را باعث شده است. سپس در حالی که می‌خندید گفت:

این اعلامیه خیلی به ما کمک کرد. قوام علاوه بر اینکه پرونده‌هایی دارد که در مجلس موجود است و صلاحیت قانونی برای نخست‌وزیری او نیست، در محکمه وجدان بیست میلیون ملت ایران محکوم است. اگر



یک ملتی او را نخواهد فرمان شاه یا رأی تمایل مجلس اگر بالاتفاق هم باشد اثری ندارد.^۱

آیت‌الله در جواب سؤال یکی از خبرگزاری‌ها که پرسید اگر قوام نرود، حضرت آیت‌الله چه تصمیمی می‌گیرند، با یک حرکت سریع روی دو زانو نشست و گفت: «به خدای لایزال اگر قوام نرود، اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده و با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم.»^۲ به محض آن که آیت‌الله کاشانی سخن از اعلام جهاد به زبان آورد، احساسات شدیدی حاضران را در بر گرفت. آیت‌الله در ادامه، خط مشی ملت مصر درباره استیفای حقوق خود نسبت به تخلیه کانال سوئز را دنباله‌رو روش دکتر مصدق دانست و سخنان خود را با این جملات خاتمه داد:

تا خون در شاه‌رگ من و این ملت است زیر بار این نمی‌رویم که قوام بر ما حکومت کند. ما یک خوشحالی داریم که صنعت نفت ملی شده و بالاتر از آن بیداری و شهامت ملت است که از جان خود در راه وطن و استقلال مضایقه نمی‌کنند. ملت با فقر و فلاکتی که دارد فردا تهران و همه ایران تعطیل عمومی است اگر مقتضی باشد می‌گوییم پس فردا هم تهران و همه ایران تعطیل کنند.^۳

پس از آن که سخنان آیت‌الله کاشانی خاتمه یافت، یکی از خبرنگاران درباره عده‌ای که کفن پوشیده و به سمت تهران در حرکت‌اند سؤال نمود، که آیت‌الله در جواب چنین گفت:

در این دو روزه از همدان و کرمانشاه و قصر شیرین و قزوین و اراک خبر می‌رسد که عده‌ای از من استخاره کردند که به تهران حرکت کنند. به آنها گفتم در مراکز خودتان باشید بهتر است. چون تهران به حمدالله جمعیت و مردان فداکار زیاد دارد. معذک کفن پوشیده و همه حرکت کردند و در کاروانسرای سنگی آنها را که در قهوه‌خانه هستند محاصره کرده‌اند... از دولت جنایتکار و دزدهایی که اطراف قوام هستند اگر بیش از این هم بکنند، باعث تعجب نیست؛ ولی این جنایات فردا یا پس فردا بیشتر دوام نخواهد داشت.

آیت‌الله در جواب سؤال خبرنگار دیگری که نظر ایشان را نسبت به دعوت حزب توده

۱. باختر/امروز، ش ۸۶۷، سه‌شنبه ۱۳۳۱/۴/۳۱.

۲. محمدحسین سالمی، همان، ص ۱۵۰.

۳. باختر/امروز، همان.

برای مبارزه با قوام پرسیده بود، چنین پاسخ داد:

امروز روزی است که این ملت مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و هم‌داستان باشد و در مبارزه با اجنبی فداکاری کنند. منتهی من یک مطلب را در نظر دارم باید همه یکرنگ باشند... هر جمعیتی در این باب قیام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم.^۱

در این هنگام مدیر روزنامه ارگان حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم از آیت‌الله پرسید که آیا موافق هستند برای مقابله با قوام اقدام مسلحانه شود؟ و ایشان پاسخ دادند: ما همه پیشرفت را در مظلومیت برده‌ایم و قوام هم کوچکتر از آنست که ما با او مقابله مسلحانه بکنیم. ما نباید با این جانی‌ها مقابله مسلحانه بکنیم باید مقابله مدبرانه بکنیم و عنقریب با تدبیر قوام را از ازاله خواهیم کرد.^۲

خبرنگار دیگری از آیت‌الله کاشانی سؤال نمود که اگر پای انگلیسی‌ها به آبادان باز شود، آیا آیت‌الله فتوا صادر خواهند کرد؟ و ایشان در پاسخ گفت: «اگر پای یک کارشناس انگلیسی به مؤسسات نفتی آبادان برسد من دستور خواهم داد که تمام تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها را آتش بزنند و نابود کنند». آیت‌الله کاشانی که به هیچ ترتیب حاضر نبود با حکومت قوام کنار بیاید، در پاسخ خبرنگار دیگری که پرسید اگر قوام راهی را که دکتر مصدق رفت تعقیب کند، از طرف شما مورد پشتیبانی قرار خواهد گرفت، خندید و گفت: این قضیه از محالات است. ایشان خودخواه هستند و با اجانب همکاری می‌کنند. هرگز راه آقای دکتر مصدق را نمی‌توانند تعقیب کنند، چون اگر انگلیس‌ها می‌خواستند قوام رویه دکتر مصدق را تعقیب کند، هرگز باروی کار آمدن او موافقت نمی‌کردند و او را نخست‌وزیر ما نمی‌کردند...^۳

انتشار اعلامیه و مصاحبه آیت‌الله کاشانی در محافل داخلی و خارجی واکنش وسیعی به همراه داشت. به طور نمونه بعد از اتمام جلسه سخنرانی آیت‌الله، خبرگزاری امریکایی یونایتد پرس چنین نوشت:

حضرت آقای آیت‌الله کاشانی، پیشوای مذهبی، دیروز صبح در جلسه مطبوعاتی که در منزل خود تشکیل دادند، تشکیل کابینه قوام‌السلطنه را یک نقشه استعماری شمرده و گفتند: آقای قوام‌السلطنه هدفی جز

۱. ف.م. جوانشیر، تجربه ۲۸ مرداد، بی‌جا، حزب توده ایران، ۱۳۵۹، ص ۲۰۵.

۲. باختر امروز، همان.

۳. همان.





اجرای منظور استعمار ندارد و کوشش می‌کند که متخصصین انگلیسی را به ایران بازگرداند؛ ولی اگر پای یک نفر انگلیسی به خاک مقدس ایران گذارده شود، ملت ایران کلیه مؤسسات نفت آبادان را ویران خواهد نمود.^۱

خبرگزاری اتحادیه مطبوعاتی پاکستان و رویترز درباره کنفرانس مطبوعاتی آیت‌الله کاشانی چنین نوشت:

حضرت آیت‌الله کاشانی در کنفرانس مطبوعاتی که در منزل خود تشکیل داده بودند، اظهار نمودند: انگلیسی‌ها قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل کابینه ایران نموده‌اند و این هم یکی از تحریکات بریتانیا است که خواسته‌اند مجدداً زمام امور ایران را به دست گیرند.... حضرت آیت‌الله که نوار سیاهی به مناسبت سقوط کابینه دکتر مصدق به عنوان عزا پوشیده بودند، اظهار داشتند که دکتر مصدق به میل خود ابداً استعفا نداده است و زمامداری قوام‌السلطنه هم بر خلاف اصول مشروطیت و قانون اساسی می‌باشد و شاه هم از تعیین قوام به نخست‌وزیری ایران اشتباه بزرگی نموده‌اند که یک نفر جانی را برای حکومت ایران برقرار نموده‌اند. حضرت آیت‌الله کاشانی اضافه نمودند که ملت ایران به هیچ وجه زیر بار تهدید و فشار بریتانیا، دیگر واقع نخواهند شد. دستجات عظیمی از ملت که تماماً لباس عزا بر تن نموده بودند در خیابان‌ها اجتماع نموده و بر علیه حکومت قوام اعتراض نمودند...^۲

بدین ترتیب احمد قوام که قدرت آیت‌الله کاشانی را اشتباه ارزیابی کرده بود، در عصر روز ۲۹ تیرماه به اشتباه خود پی برد و از دستگیری آیت‌الله کاشانی منصرف گردید.

قیام‌سی تیر ۱۳۳۱

سی تیر روز سرنوشت‌ساز بود. اکثر نمایندگان نهضت ملی، شب را در مجلس مانده تا در روز ۳۰ تیر ناظر جریان زد و خوردها باشند. از درون ارتش، خبر دستور سرکوبی مردم توسط دربار به دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی رسید.^۳ هنوز آفتاب صبح طلوع

۱. اسنادی/از قیام‌سی تیر ۱۳۳۱، همان، سند ش ۱۱۳/۳، ص ۳۳۲.

۲. همان، سند ش ۱۲۱/۱، ص ۳۶۳.

۳. غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز، تهران، البرز، ۱۳۶۳، ص ۲۱۸.

آیت‌الله در جواب سؤال یکی از خبرگزاری‌ها که پرسید اگر قوام نرود، حضرت آیت‌الله چه تصمیمی می‌گیرند، با یک حرکت سریع روی دو زانو نشست و گفت: «به خدای لایزال اگر قوام نرود، اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده و با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم.»

نکرده بود که به دستور قوام، تانک‌های عظیم و هزاران سرباز در شهر مستقر شدند.^۱ در پامنار که منزل مسکونی آیت‌الله کاشانی قرار داشت، قوای دولتی بیش از هر جا چشمگیر بود.^۲ دولت قوام این روز را حکومت نظامی اعلان کرد. با وجود این مردم به درخواست آیت‌الله کاشانی از صبح زود روز سی‌ام تیر به خیابان‌ها ریختند و در حالی که تانک‌ها در شهر به گردش درمی‌آمدند، شعارهای

«مرده باد قوام»، «زنده باد کاشانی و مصدق» سردادند.^۳ حزب توده نیز که در روزهای ۲۶ تا ۲۹ تیر سکوت اختیار کرده بود، در اعلامیه‌ای اعضای خود را به مبارزه با قوام دعوت کرد.^۴ به هر حال تظاهرات مردم که گروهی از افراد حزب توده نیز در آن شرکت داشتند، از صبح زود روز سی‌ام تیر از خیابان‌های اطراف بازار آغاز و سپس به سایر نقاط حساس و مهم شهر تهران کشیده شد.^۵ درگیری بین نیروهای نظامی و مردم لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد. علیرضا، برادر شاه که برای اطلاع از اوضاع به میان مردم رفته بود، با مردم درگیر شد، تا حدی که چند نفر در اثر برخورد با اتومبیل وی مصدوم شدند.^۶ قوای انتظامی با محاصره محل به نجات او شتافتند.^۷ همچنین مردم اتومبیل رئیس مجلس سید حسن امامی، روحانی فعال درباری را زیر مشت و لگد گرفتند و وی را نیز مجروح کردند.^۸ در این میان از حرکت آیت‌الله کاشانی به سوی میدان بهارستان، خبرها می‌رسید. این‌گونه خبرها به شدت بر هیجان عمومی می‌افزود. در ساعت ۱۱ خبر رسید آیت‌الله کاشانی کفن پوشیده و آماده حرکت به سوی بهارستان است. بلافاصله قوای انتظامی و دستجات ارتش با کامیون و زره‌پوش به سوی منزل آیت‌الله کاشانی که در قلب شهر قرار داشت، حرکت کردند. مردم زیادی کشته شدند. هر یک کشته مردم را بیشتر عصبانی می‌کرد.^۹ تعدادی از شهدا را که هشت نفر آنها از مریدان آیت‌الله کاشانی

۱. محمد ترکمان، قیام ملی سی‌تیر به روایت اسناد و تصاویر، همان، ص ۳۰۸.

۲. محمد ترکمان، تهران در آتش، همان، ص ۳۲۰.

۳. محمد ترکمان، قیام ملی سی‌تیر به روایت اسناد و تصاویر، همان.

۴. علی‌جان زاده، همان، ص ۱۶۳.

۵. بیژن جزنی، تاریخ سی‌ساله ایران، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶-۴۷.

۶. کیهان، ۱۳۳۱/۳/۳۰.

۷. سید جلال‌الدین مدنی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۰.

۸. اطلاعات، ۱۳۳۱/۵/۶.

۹. محمود کاشانی، همان، ص ۶۲.





مردم به درخواست آیت‌الله کاشانی از صبح زود روز سی‌ام تیر به خیابان‌ها ریختند و در حالی که تانک‌ها در شهر به گردش درمی‌آمدند، شعارهای «مردم باد قوام»، «زنده باد کاشانی و مصدق» سردادند

بودند، به خانه آیت‌الله و از آنجا به جلوی مجلس حرکت دادند.^۱

به تدریج تظاهرات خیابانی گسترش یافت و در مواردی نظامیان با تظاهرکنندگان همراه شدند. رفته رفته کنترل تظاهرات از دست رهبران خارج شد و شعارهایی ضد شاه سر داده شد.^۲ به خصوص آن که توده‌ای‌ها به مجسمه‌های شاه حمله بردند و

عکس‌های او را پاره کردند. آنها می‌کوشیدند تا قیام سی تیر را به یک شورش عمومی علیه شاه و به سود تأسیس یک رژیم جمهوری توده‌ای تبدیل کنند.^۳ در این هنگام برخی از نمایندگان جبهه ملی که قادر بودند صحنه زد و خورد را از محل امن خود در داخل مجلس، تماشا کنند، خبر کشته شدن مردم را به آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق رساندند و از آنها کسب تکلیف کردند. دکتر مصدق بی‌درنگ واکنش نشان داد و آیت‌الله کاشانی مردم را به قیام عمومی علیه قوام دعوت کرد. این نخستین بار بود که سیاستمداری نظیر آیت‌الله کاشانی، آشکارا مردم را به قیام دعوت می‌کرد تا شاه و مجلس را ناگزیر به برکناری نخست‌وزیر قانونی نماید. این اقدام چنان تأثیرگذار بود که نمایندگان میانه‌رو جبهه ملی در مجلس را بر آن داشت تا با ملاقات با شاه، وی را وادار به برکناری قوام نمایند. شاه در ساعت سه بعد از ظهر آن روز، هیئت پنج نفره جبهه ملی به ریاست مهندس احمد رضوی [نائب رئیس مجلس] را به حضور پذیرفت.^۴ آنها به شاه اخطار کردند که جبهه ملی قادر به اداره تظاهرات نخواهد بود.^۵ با اوج‌گیری قیام، آثار نافرمانی در صفوف نظامیان ظاهر شد. خطر پیوستن افسران و سربازان به قیامکنندگان و ایستادگی مردم در برابر نیروهای انتظامی، شاه را سخت نگران ساخت. با وجود آنکه نزدیک به هشتصد تن از مردم تهران کشته یا زخمی شدند؛ ولی مقاومت مردم لحظه به لحظه افزایش می‌یافت، تا حدی که قیام به مرحله انقلاب نزدیک شد. سرانجام مقارن ساعت چهار بعد از ظهر، نیروهای ارتش و انتظامی به دستور شاه عقب نشستند.^۶ قوام

۱. محمدحسن سالمی، همان، ص ۱۶۳-۱۶۱.

۲. غضنفر رکن‌آبادی، سیاست، دیانت و آیت‌الله کاشانی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۳. ذبیح‌الله سپهر، همان، ص ۹۹-۱۰۰.

۴. همان، ص ۹۸-۹۶.

۵. غضنفر رکن‌آبادی، همان.

۶. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۲۸.

که از روز ۲۸ تیر در باغ ییلاقی وزارت امور خارجه در پل رومی به سر می برد، به سعدآباد رفت و استعفای خود را به شاه تقدیم کرد.^۱ شاه نیز دقایقی بعد، خبر برکناری قوام را به سمع و نظر نمایندگان مجلس رساند.^۲

محمدرضاشاه به رغم برکناری قوام السلطنه اصرار داشت به جای دکتر مصدق، شخص دیگری از رهبران جبهه ملی نخست وزیر شود و پیامی در این رابطه برای آیت الله کاشانی فرستاد. ولی آیت الله با قصد شاه به مخالفت پرداخت و اعلام کرد، قوام باید بدون قید و شرط کنار رود و به غیر از دکتر مصدق هیچ کس نمی تواند نخست وزیر شود.^۳ بدین ترتیب قیام سی تیر با شکست دربار و قوام به ثمر نشست و شاه مجبور شد، برای جلوگیری از سقوط خود، دولت قوام را بر کنار نماید. آیت الله کاشانی و دکتر مصدق بعد از پیروزی قیام سی تیر در اعلامیه هایی ضمن تبریک به مردم، از آنها خواستند با حفظ بر دباری و تحمل از هجوم به کلانتری ها و نیروهای انتظامی بپرهیزند.^۴

نتایج قیام سی تیر ۱۳۳۱

با پیروزی قیام سی تیر قوام السلطنه سرنگون شد. در ساعت نه روز ۳۱ تیر، جلسه مجلس تشکیل شد و از ۶۴ نماینده حاضر در مجلس، ۶۱ نفر به دکتر مصدق رأی تمایل دادند. در مجلس سنا نیز در روز اول مردادماه، از ۴۱ سناتور حاضر در جلسه، ۳۳ نفر به نخست وزیری مجدد دکتر مصدق رأی تمایل دادند.^۵ شاه برای اولین بار در تاریخ ایران، به ناچار وزارت جنگ را در اختیار دکتر مصدق قرار داد و بدین ترتیب قدرت ارتش در اختیار نخست وزیر قرار گرفت.^۶ پس از کسب آرای نمایندگان مجلس، دکتر مصدق در پیامی، ملت ایران را به نظم و آرامش دعوت نمود و اظهار داشت برای انجام میل ملت، زمامداری را قبول کرده است.^۷ آیت الله کاشانی هم در پیامی که در ساعات پایانی روز سی تیر، از رادیو قرائت گردید، ضمن تشکر از فداکاری ها، جانبازی و استقامت شجاعانه مردم، آنان را به اتحاد و اتفاق و هوشیاری در برابر توطئه های دشمن دعوت کرد. آیت الله روز سی تیر را روز عزای افرادی که در میدان استقامت و شرافت شربت شهادت نوشیدند

۱. ابراهیم صفایی، همان، ص ۲۲۹.

۲. غضنفر رکن آبادی، همان.

۳. محمدحسن سالمی، همان، ص ۱۶۷.

۴. جلال پژمان، فروپاشی/رتش شاهنشاهی، تهران، نامک، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱.

۵. سید علی علوی، زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۶. آیت الله کاشانی و ملی کردن صنعت نفت؛ به مناسبت سالروز وفات آیت الله کاشانی، همان، ص ۲۰.

۷. اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، همان، سند ش ۱۱۳/۵، ص ۳۳۴.





پیروزی قیام سی تیر و بازگشت دوباره دکتر مصدق به نخست‌وزیری با حمایت‌های آیت‌الله کاشانی، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی و داخلی به همراه داشت. آنها که از قدرت عظیم نیروهای مذهبی در ایران و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی شگفت‌زده شده بودند، پیروزی قیام سی تیر را به صورت وسیعی بازتاب دادند

اعلام کرد و از مردم خواست دست از اعتصاب خود برداشته و در مجلس ترحیمی که از طرف جامعه بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران به مناسبت شهادت مردم در واقعه سی تیر، در روز چهارشنبه اول مرداد تشکیل می‌شود، شرکت کنند.^۱ این مجلس ترحیم و یادبود تشکیل گردید و جمعیت بسیار زیادی در آن شرکت کردند.^۲ خبرگزاری آسوشیتدپرس درباره این مجلس ترحیم نوشت:

در مجلس سوگواری در مسجد شاه جمعیت به حدی بود که صحن مسجد پر و مردم در خیابان‌های اطراف نیز جمع شده بودند.^۳

به دستور آیت‌الله کاشانی یکی از بازرگانان قطعه زمینی در ابن بابویه برای دفن شهدا تهیه کرد.^۴ آیت‌الله در نه مرداد ۱۳۳۱، به اتفاق عده‌ای از بازرگانان بر سر مزار شهدای سی تیر در ابن بابویه حاضر شد و برای شهدای آن واقعه طلب مغفرت نمود.^۵ علاوه بر این در پیامی از مردم ایران خواست به بازماندگان شهدای سی تیر کمک کرده و بدین منظور به دستور ایشان شماره حساب‌های بانکی در بانک‌های ملی ایران و بازرگانی گشوده شد.^۶ در شب سی تیر ۱۳۳۱، خبر رسید که دادگاه بین‌المللی لاهه به نفع ایران رأی صادر کرده است. مجلس شورای ملی در جلسه فوق‌العاده روز دوم مرداد، قیام سی تیر را «قیام مقدس ملی» شناخت و شهدای آن روز را «شهادای ملی» نامید.^۷ مجلس در جلسه دوازده مرداد، اختیار قانون‌گذاری دکتر مصدق برای مدت شش ماه را تصویب کرد.^۸ این قانون در جلسه بیستم مرداد هم به تصویب مجلس سنار رسید. این در حالی بود که دادن اختیارات خلاف قانون اساسی بود؛ ولی با محیطی که پیش آمده بود، دکتر مصدق

۱. م. دهنوی، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، تهران، شرکت سهامی خاص، ۱۳۶۲، ج ۲، ۲۲۰-۲۱۹. آیت‌الله کاشانی علاوه بر این در پیامی که پس از واقعه سی تیر خطاب به ملل مسلمان جهان فرستاد، آنان را به وحدت فراخواند و نقش مخرب قدرت‌های استعماری را در ایجاد تفرقه میان مسلمانان گوشزد کرد. رک: سید جلال‌الدین مدنی، همان، ج ۱، ص ۳۶۵.
۲. حسین مکی، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، همان، ص ۲۹۷.
۳. حسین مکی، سال‌های نهضت ملی، همان، ص ۳۰۳-۳۰۲.
۴. محمود کاشانی، همان، ص ۷۶.
۵. محمد ترکمان، همان، ص ۴۳۰.
۶. اطلاعات، ۱۳۳۱/۵/۲۲.
۷. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۳۰.
۸. مصدق و نهضت ملی/ایران، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۹۵.

محمدرضا شاه به رغم برکناری قوام السلطنه اصرار داشت به جای دکتر مصدق، شخص دیگری از رهبران جبهه ملی نخست وزیر شود و پیامی در این رابطه برای آیت الله کاشانی فرستاد. ولی آیت الله با قصد شاه به مخالفت پرداخت و اعلام کرد، قوام باید بدون قید و شرط کنار رود و به غیر از دکتر مصدق هیچ کس نمی تواند نخست وزیر شود. بدین ترتیب قیام سی تیر با شکست دربار و قوام به ثمر نشست

این اختیارات را به دست آورد.^۱ آیت الله کاشانی که از لایحه اختیارات راضی نبود، در این زمان مخالفتی ابراز نکرد و به این ترتیب دکتر مصدق با قدرت کامل به حکومت بازگشت. به دستور دکتر مصدق دفاتر مخصوص شاهدخت‌ها و شاپورها بسته شد^۲ و ملکه مادر و اشرف به علت تحریکات و کارشکنی‌هایی که در راه پیشرفت نهضت ملی می کردند، تبعید شدند.^۳ در این زمان میزان حمایت از دکتر مصدق به حدی بود که شاید می توانست شاه را نیز از سلطنت خلع کند و با اعلان پایان حکومت سلسله پهلوی، اقدام به تأسیس جمهوری نماید؛ اما او در عوض برای شاه پیشنهاد صلح فرستاد.^۴

پیروزی قیام سی تیر و بازگشت دوباره دکتر مصدق به نخست‌وزیری با حمایت‌های آیت الله کاشانی، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی و داخلی به همراه داشت. آنها که از قدرت عظیم نیروهای مذهبی در ایران و در رأس آنها آیت الله کاشانی شگفت زده شده بودند، پیروزی قیام سی تیر را به صورت وسیعی بازتاب دادند. خبرگزاری یونایتد پرس در تفسیر جریانات فوق چنین نوشت:

سقوط حکومت چهار روزه قوام و تجدید زمامداری مصدق نشانه بارزی است که ثابت می کند دیگر غیر ممکن است یک نهضت سیاسی و ملی را در خاورمیانه که از طرف سازمان مذهبی تقویت می شود در هم شکست.^۵

روزنامه نیویورک تایمز در تیرماه ۱۳۳۱ نوشت:

اطمینانی که احمد قوام پس از احراز مقام نخست‌وزیری به ملت ایران داد که مسئله نفت را بنابر اصل قانون ملی شدن حل خواهد نمود،

۱. ابراهیم صفایی، همان، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. محمود کاشانی، همان، ص ۷۷.

۴. استیون کینزر، همه مردان شاه/ از کودتای ۲۸ مرداد تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ترجمه لطف الله میثمی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۱۶۴.

۵. حسین مکی، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، همان، ص ۲۴۵-۲۴۴.





نتوانست مردم را قانع نماید؛ زیرا آنان با حرارت و سرسختی زیادی به وسیله ۳۰ نفر از نمایندگان طرفدار دکتر مصدق و شخص آیت‌الله کاشانی... به مبارزه تشویق شدند.^۱

روزنامه *آبزرور* چاپ لندن که به شدت از برکناری قوام و روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق به نخست‌وزیری ناراحت بود، مدتی بعد از قیام سی تیر در مقاله‌ای چنین نوشت: ناسیونالیست‌های متعصبی که از دکتر مصدق پشتیبانی می‌نمایند و تروریست‌های مسلمانی که به دنبال آیت‌الله کاشانی می‌روند از طبقه وسط مردم یعنی کارمندان ادارات و دکان‌داران و غیره می‌باشند...^۲

خبرنگار عربی *اخبارالایوم* نوشت: «نفوذ و قدرت کلام آیت‌الله کاشانی در میان صدها هزار مسلمان ایرانی حیرت‌انگیز است.»^۳ روزنامه *باختر/مروز* درباره نقش آیت‌الله کاشانی در قیام سی تیر چنین می‌نویسد:

آیت‌الله کاشانی عصر یکشنبه وعده داد تا ۲۴ ساعت حکومت قوام سرنگون خواهد شد و هنوز ۲۰ ساعت از این وعده نگذشته بود که ملت پیروز شد و حکومت قوام واژگون گردید.^۴

مجله نیوز/اند ورلد ریپورت که اولین مجله وابسته به سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، در مقاله مهمی آیت‌الله کاشانی را یکی از چهار مرد قوی دنیا اعلام کرد.^۵ وقایع سی تیر ایران و نقش آیت‌الله کاشانی در روزنامه‌های پاکستان نیز بازتاب داشت. روزنامه *دان* در مقاله‌ای تحت عنوان «اوضاع ایران» نوشت:

قوام‌السلطنه در اظهاراتی که به یک نماینده خبرگزاری امریکایی کرد به مفسده‌جویان نیز اشاره نمود گفت: من با آنارشی مخالفم و کسانی را که ایجاد انقلاب و ناراحتی کنند، شدیداً مجازات خواهم کرد. در تعقیب این سیاست برای اولین بار آیت‌الله کاشانی تحت نظر پلیس قرار گرفت؛ ولی در نتیجه انتصاب قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری اوضاع بدتر شد و اکنون به قدری وخیم شده است که رژیم می‌که با آن عجله شروع شد با همان عجله پایان پذیرفت.^۶

۱. *اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱*، همان، سند ش ۱۰۵، ص ۳۰۷.

۲. همان، سند ش ۱۱۵/۱، ص ۳۴۲-۳۴۰.

۳. *باختر/مروز*، ۱۳۲۹/۱۲/۲۳.

۴. محمدحسن سالمی، همان، ص ۲۲۵.

۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۳۷۳۳، شهریورماه ۱۳۳۱، ص ۲.

۶. *اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱*، همان، سند ش ۱۲۱/۱، ص ۳۶۶-۳۶۵.



انجمن ایرانیان کراچی در قطعنامه‌ای در دوم مردادماه ۱۳۳۱، پیروزی نهضت ملی ایران تحت رهبری آیت‌الله کاشانی و دیگر نمایندگان جبهه ملی را ستایش کرد و ادامه زمامداری دکتر مصدق را تبریک گفت.^۱ جراید مهم سوریه نیز درباره اهمیت قیام سی تیر مطالبی نوشتند و قیام ایران را سرمشقی برای سایر ملل دانستند. این جراید همچنین درباره شخصیت و مقام آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق مطالبی نوشتند و از آنها تمجید کردند. روزنامه/قبیس چاپ دمشق در یکی از شماره‌های خود در مردادماه ۱۳۳۱، تحت عنوان «نام‌های برجسته، ماورای اخبار» نوشت:

امروز از شخصی صحبت می‌کنیم که توانست یک امپراتوری کامل را شکست داده و کشور خود را در راه آزادی به مسافت‌های بعیدی جلو برد و ما او را کفن‌پوش می‌نامیم... بدون شک آیت‌الله نیرومندترین مرد است در ایران و کافی است که فقط انگشت خود را بلند کند و سراسر کشور خود را برانگیزاند... در شورش اخیر هنگامی که اطلاع حاصل نمود که دولت تصمیم گرفته است بر تظاهرکنندگان شلیک کند، آیت‌الله وضو گرفته و نماز گزارد و امر داد که کفن سفیدی برایش آورند و آن را به تن کرده و در جلوی تظاهرکنندگان قرار گرفت. در آن موقع عده تظاهرکنندگان به یکصد هزار نفر رسیده و برای ابراز فعالیت و پشتکار خود به جوش و خروش آمده و تشنه خون بودند...^۲

روزنامه/لهدی چاپ حلب در مردادماه ۱۳۳۱ تحت عنوان «درود بر ایران، معنای غضب کاشانی و غضب ملت نجیب ایران» نوشت:

اگر صدای آن پیرمرد محترم آیت‌الله کاشانی پیشوای دینی و معروف را بشنوید که چگونه فریاد می‌کشد بی‌نهایت خوشحال شده و عبرت خواهید گرفت... امام کاشانی مبارزه خود را طبق نظر خود که با عادات و آداب و شروط شرافت و ایمان هم مطابقت دارد انجام می‌دهد. وی آشکارا اعلان می‌کند که به طیب خاطر حاضر به پوشیدن کفن و استقبال مرگ است... آرزو داریم که پیشوایان دینی و رهبران فکری و سیاسی در همه کشورهایایی که با ما مربوط هستند تأسی به وی نموده و روش او را پیشه خود قرار دهند.^۳

۱. همان، سندش ۵۷/۴، ص ۱۴۸-۱۴۷.

۲. همان، سندش ۱۲۳/۳، ص ۳۷۸-۳۴۲.

۳. همان، سندش ۱۲۳/۱۲، ص ۳۹۱-۳۹۰.



روزنامه ریکا یوگسلاوی در شهریورماه ۱۳۳۱ درباره قیام سی تیر نوشت:
دولت قوام که انگلیسی‌ها امیدشان در تسویه اختلاف نفتی به او بود، در
مقابل فشار جبهه ملی و... آقای کاشانی رئیس روحانی... تسلیم گردید.^۱

نتیجه

اقدامات آیت‌الله کاشانی در حمایت از نخست‌وزیری مصدق، نقش مهمی در بازگشت دوباره مصدق به قدرت بعد از استعفای او ایفا کرد. ایشان در اولین اقدام قبل از آنکه استعفای مصدق و نخست‌وزیری قوام السلطنه بر همگان آشکار شود، در پیامی خصوصی که برای محمدرضا شاه ارسال کرد از مصدق به عنوان نخست‌وزیر قانونی ملت ایران یاد کرد و از او خواست مانع از نخست‌وزیری قوام السلطنه شود. فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی در آگاهی‌بخشی و بسیج همگانی مردم در حمایت از دولت مصدق بعد از رأی مجلس به قوام وارد مرحله جدیدی شد. در این زمان تلاش دربار و قوام برای جلب رضایت آیت‌الله کاشانی نه تنها نتیجه نداد؛ بلکه ایشان در پیامی به شاه هشدار داد، مبارزه مردم را متوجه او و دربار خواهیم کرد. آیت‌الله کاشانی در حالی که مراکز مهم تهران در محاصره مأموران نظامی قرار گرفته بود و آنها حتی قصد دستگیری ایشان را داشتند، در اعلامیه‌هایی ضمن پشتیبانی مجدد از مصدق، مردم را به مبارزه علیه دولت جدید تشویق کرد. او حتی با صدور اعلامیه‌ای از سربازان و افسران ارتش خواست با حکومت غیر قانونی قوام به مخالفت بپردازند و به مردم در سرنگونی او کمک کنند. همچنین در یک مصاحبه مطبوعاتی که در منزل خود برگزار کرد، هدف از نخست‌وزیری قوام السلطنه را شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و غارت دوباره آن توسط انگلیسی‌ها اعلان کرد و هشدار داد در صورتی که او از نخست‌وزیری کنار نرود، اعلان جهاد خواهد کرد. صحبت‌های آیت‌الله کاشانی نقش مهمی در برانگیختن احساسات مردم و مأموران نظامی در روز سی تیر به همراه داشت. در نتیجه تظاهرات مردم در این روز تعداد زیادی کشته و زخمی شدند و شاه به ناچار با نخست‌وزیری دوباره مصدق موافقت کرد. پیروزی مردم در قیام سی تیر ۱۳۳۱ نتایج زیادی داشت که بدون تردید یکی از مهمترین آن آشکار شدن مجدد قدرت و نفوذ روحانیان در ایران و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی بود.